

اعتبار شرط همتایی دین و مذهب در نکاح در حقوق ایران، مصر و لبنان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

نفسیه سادات شریعتی*^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

سید مصطفی محقق داماد^۲

محمد روشن^۳

DOI: 10.30497/flj.2022.243700.1844

چکیده

ایران، مصر و لبنان از جمله کشورهای اسلامی‌اند که منبع قوانین خانواده در آن «مذهب» است. احوال شخصیه در کشورهای اسلامی براساس قواعد و احکام مذهبی است و مصادیق مرتبط با آن نیز، از قبیل نکاح، برگرفته از احکام و دستورات مذهبی می‌باشند. نظام حقوقی لبنان نوعی از ازدواج را تحت عنوان ازدواج مدنی که الگوگرفته شده از کشورهای پیشرفته است، به‌عنوان نکاح غیرهمتا می‌پذیرد، اما زمانی آن را به رسمیت می‌شناسد که انعقاد آن در خارج از کشور لبنان تحقق یافته باشد. این استثنای قانونی به دلیل به وجود آمدن شرایطی توسط قانون‌گذار دینی در لبنان است که از آن جمله می‌توان به ازدواج برخی از مردان و زنان که از جوامع یا فرقه‌های مختلف‌اند، اشاره نمود یا زوجینی که قصد جدایی از یکدیگر دارند ولی با منع دینی روبرو هستند. همین امر باعث شد تا عده‌ای برای رفع این مشکل، به دنبال راه‌حل‌های قانونی از جمله ازدواج مدنی باشند؛ زیرا بیشتر کشورهای خارجی و برخی کشورهای مسلمان ازدواج مدنی را چه به‌صورت آمرانه و چه اختیاری، تصویب کرده‌اند. از این رو، با پیشرفت جوامع، افزایش تعاملات اجتماعی و بالا رفتن سطح فرهنگی خانواده‌ها، کوشش شده در این مقاله، شرط همتایی دین و مذهب با نگاهی به تغییر جایگاه زن در خانواده با تغییر مفهوم سلطه و اقتدار بازخوانی شود و همچنین با اتکال به ظرفیت‌های فقهی قاعده لاجرح و اصول مصلحت و عدالت و با استعانت گرفتن از ازدواج مدنی در لبنان، خلأهای قانونی نظام حقوقی ایران و مصر مرتفع شود تا مغایرت آن با کنوانسیون‌های بین‌المللی کاهش پیدا کند.

کلیدواژه‌ها

نکاح غیرهمتا، ازدواج مدنی، قاعده نفی سبیل، قاعده لاجرح، قاعده ملازمه.

۱. (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

n.shariaty20@yahoo.com

mohaghegh@sbu.ac.ir

m_roshan@sbu.ac.ir

۲. استاد گروه حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۳. دانشیار گروه حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مقدمه

بنابر اصل ۱۰ قانون اساسی، «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» و همچنین طبق اصل ۲۰ قانون اساسی، «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». ازدواج و رابطه زناشویی از حقوق مکتسبه افراد است و بازخوانی و بازاندیشی موضوع شرط همتایی دین و مذهب هم از این قاعده مستثنی نیست؛ به جهت اینکه مفهوم سبیل هرچند ثابت است، تحقق آن تابع زمان، مکان و فرهنگ می‌باشد و با تغییر این سه عنصر، سبیل دچار تغییر می‌گردد. بنابراین ازدواج و رابطه زناشویی از اموری است که مطابق برخی فرهنگ‌ها، سبیل است و مطابق برخی دیگر، سبیل تلقی نمی‌شود. لذا می‌توان به قاعده نفی سبیل از نظر عنصر زمانی و مکانی خدشه وارد کرد و حتی آن را حذف نمود. از این رو، به بررسی ادله فقهی و قواعد حقوقی مرتبط با رد یا پذیرش نکاح غیرهمتا پرداخته شده است تا راه‌حلی نزدیک به صواب به دست آید.

۱. مستندات قانونی

قانون‌گذار کشورهای همانند ایران، مصر و لبنان، تعدد قانون خانواده را نیز تبیین و تقنین کرده که این امر ریشه در شریعت و مذاهب متعدد موجود در جامعه است. قانون‌گذار لبنانی با توجه به تعدد مذاهب، به تعدد قوانین اکتفا ننموده است و با توجه به تعدد مذاهب، دادگاه‌های متعدد مرتبط با هر مذهب را نیز تشکیل داده است (قیاسی، ۱۳۹۸، ص ۲۰). از این رو، احکام و قوانین مرتبط به نکاح در اکثر کشورهای اسلامی و عربی، از جمله مصر و لبنان، متفاوت است و این امر برگرفته از روابط احوال شخصیه‌ای است که منحصر به یک نظام حقوقی مستقل از روابط افراد و وضعیت مالی است که آن را قانون مدنی تنظیم می‌کند. مسائل نکاح که از مصادیق احوال شخصیه است، تابع احکام شرعی طرفین اختلاف است؛ به جهت آنکه این قواعد فراتر از دامنه تنوع شهروندان دولت و تقسیم آنها به فرقه‌ها و ادیان مختلف است و علی‌رغم صدور

چند قانون واحد برای بخشی از مسائل احوال شخصیه، همچنان بخش زیادی از آنها مشمول قوانین شرعی طرفین اختلاف است (منصور، ۱۹۹۵م، ص ۱۲)؛ یعنی مقررات ناظر به احوال شخصیه در این کشورها مبتنی بر دانش حقوق نیست؛ بلکه مبتنی بر سه عامل مذهب، اخلاق و عرف اجتماعی است.

در فقه اسلامی، اصطلاحی تحت عنوان احوال شخصیه نیامده و در قرون اخیر، از حقوق کشورهای غربی وارد حقوق کشورهای مسلمان شده است؛ اما مصادیق احوال شخصیه در فقه، دارای سابقه بوده و موضوعاتی چون نکاح، طلاق، حجر، اهلیت و دیگر امور مربوط به احوال شخصیه، از اهم موضوعات فقه اسلامی است. لذا تعریف واحدی از نکاح در قوانین احوال شخصیه کشورهای اسلامی ارائه نشده است. در قوانین احوال شخصیه مصر نیز، نصی در زمینه تعریف عقد نکاح دیده نمی‌شود. قواعد و احکام فقه حنفی مشروط به عدم مخالفت با نصوص قانونی، حاکم بر احوال شخصیه مصریان و نکاح آنان است که به استناد ماده ۳ قانون احوال شخصیه مصر مصوب ۲۰۰۰م، مقرر شده است: «مقررات طبق قوانین احوال شخصیه و وقفیات قابل اجرا صادر شده و تا زمانی که درباره آن قوانین، طبق بهترین قول از مکتب امام ابی حنیفه ردی صورت نگیرد، به آن عمل می‌شود. با این حال، مقررات در اختلافات مربوط به احوال شخصیه بین مصری‌های غیرمسلمان هم طایفه و هم ملت، که نهادهای قضایی ملی منظمی تا ۳۱ دسامبر سال ۱۹۵۵م داشته‌اند، طبق شریعتشان صادر خواهند شد؛ البته اگر مخالف با نظم عمومی نباشد» (شریفی، ۲۰۰۰م، ص ۱۹).

نکاح در کشور لبنان، با توجه به مقررات و احکام ادیان و مذاهب موجود در جامعه به خصوص اسلام و مسیحیت است و از آنجایی که اهل سنت بخش بزرگی از مذهب جامعه را تشکیل می‌دهند، احوال شخصیه آنان از نظر فقهی تابع مذهب شافعی و مذهب حنفی است. بنابراین از احکام مختلف تشریح فرقه‌های لبنانی این نتیجه حاصل می‌شود که نکاح یک عقد عمومی دو جانبه با ویژگی مذهبی است که در آن، زن و مرد برای تشکیل خانواده توافق می‌کنند تا با هم زندگی کنند و تفاوت آن با سایر قراردادها این است که تأثیر آن به دو سر آن محدود

نمی‌شود؛ بلکه یک نظام اجتماعی با قداست خاصی است که هدف آن تشکیل خانواده، تولیدمثل و تبادل همکاری در فضای خانوادگی سرشار از عشق، ثبات و آرامش است. حال با توجه به عدم امکان نکاح غیرهمتا براساس قواعد و احکام مذهبی حاکم بر نکاح، در صورت تحقق نکاح غیرهمتا، آیا می‌توان این نوع نکاح را از نظر قانون پذیرفت یا باید آن را رد و باطل دانست؟

۱-۱. نکاح غیرهمتا و عدم پذیرش آن

در بحث نکاح غیرهمتا، مطابق ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی ایران، «نکاح مسلمه با غیرمسلم جایز نیست» و حقوق‌دانان در این باره بیان می‌دارند که به موجب این ماده، زن مسلمان نمی‌تواند با مرد غیرمسلمان نکاح کند و عموم آن بر انواع نکاح (دائم و منقطع) است. اما نسبت به حالت عکس، یعنی ازدواج مرد مسلمان با زن غیرمسلمه، ساکت است که با مراجعه به متون و منابع فقهی بایستی حکم فرض اخیر را استنباط نمود (محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۱۴۸). از این رو، در حقوق داخلی ایران مطابق با ماده ۵ قانون مدنی، «کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه، مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد». لذا پیروان ادیان و مذاهب مختلف، همه اتباع یک کشورند و رعایت قوانین ازدواج آنان براساس قواعد و احکام مقرر بنابر در دین و مذهب خودشان است؛ زیرا احوال شخصیه اقلیت‌های مذهبی و دینی به رسمیت شناخته شده‌ای که در جامعه اسلامی ایران زندگی می‌کنند و دارای تابعیت ایران می‌باشند، بر عهده احکام شرع و طریقت مذهب و دین آنان گذاشته شده است که در بند ۱ ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب دهم مرداد ۱۳۱۲، مقرر می‌دارد: «نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده، محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان را، جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد، به طریق ذیل رعایت نمایند:

- در مسائل مربوط به نکاح و طلاق، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است»

طبق ماده ۶ قانون شماره ۴۶۲ سال ۱۹۹۵م کشور مصر؛ «پیروان سایر ادیان در صورتی که در هنگام صدور این قانون از قانون مدونی برخوردار باشند و دو طرف دعوا نیز پیرو یک دین باشند، قانون دین متبوعشان حاکم خواهد بود» (شبلی، ۱۳۷۰، ص ۲۳).

در ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی ایران، تعریفی از دو واژه «مسلم» و «غیرمسلم» نشده و اقسامی از آن نیز ذکر نگردیده است و نویسندگان حقوقی با استناد به این نص قانونی معتقدند که زن مسلمان نمی تواند با مرد کافر نکاح کند بدون آنکه ضمانت اجرای این منع در قانون آمده باشد. در حالی که مفاد اصل ۴ و ۷۲ قانون اساسی،^۱ قوه مقننه را مکلف می کند که احکام اسلام را محترم شمارد و فرض این است که مجلس این تکلیف را رعایت می کند. از این رو، هر جا که اجمالی در حکم قانون پیش آید، در تفسیر آن باید جهتی انتخاب شود که با احکام شرع منطبق باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳).

سکوت قانون مدنی در فرض ازدواج مرد مسلمان با زن غیرمسلمان بدین دلیل است که قانون گذار با توجه به فقه اسلامی نخواسته است این ازدواج را منع کند و از مفهوم مخالف ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی این معنی قابل استنباط است؛ زیرا در فقه اسلامی، نکاح مرد مسلمان با زن کتابیه مجاز است و می توان فرض دانست که قانون مدنی در باب نکاح مرد مسلمان با زن کافر هم هیچ معنی ندارد و چون سلب آزادی در نکاح نیازمند حکم صریح است، ازدواج با زن کافر به طور مطلق مجاز است. ولی باید دانست در فقه امامیه، نکاح مرد مسلمان با مشرک

۱. اصل ۴: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

اصل ۷۲: مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل ۹۶ آمده، بر عهده شورای نگهبان است.

اصل ۹۶: تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.

و کافر غیرکتابی رد شده و باطل است. درباره زناشویی با زنان یهودی، مسیحی و زردتشی که در نظر اسلام، دارای کتاب آسمانی هستند، اختلاف نظر وجود دارد (صفایی و امامی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴ و ۱۱۵). از این رو، نمی توان در حقوق مدنی، آن را مجاز شمرد؛ زیرا در فقه امامیه، قول اشهر این است که فقط نکاح منقطع با زن کتابیه جایز و نکاح دائم باطل است (حلی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۸۱؛ جبعی عاملی، بی تا، ص ۸۲). این قول بین فقهای امامیه مشهورتر می باشد و عرف و عادت بر همین منوال بوده است. اما باید بیان نمود قانون گذار در مقام بیان موانع نکاح است و در صورت سکوت در رابطه با ازدواج مرد مسلمان با غیرمسلمان، منعی برای انعقاد نکاح نیست؛ لیکن از آنجا که حکم به بطلان نکاح مرد مسلمان با زن کافر غیرکتابی جزء مسلمات فقه اسلامی است و دلیل محکمی برای منع نکاح با زن اهل کتاب، به خصوص در هنگام ضرورت، به نظر نمی رسد، نکاح دائم با ایشان هم جایز است. همچنین به جهت آنکه ظاهر ماده ۱۰۵۹ ق.م. مربوط به حدود نکاح است و فقط این ماده اشاره به نکاح مسلمه با غیرمسلم دارد و حکم آن، منع می باشد و درباره آثار نکاح و انفساخ عقد نکاح با مسلمان شدن زوجه و بقای زوج بر کفر، با سکوت قانون گذار در این نص قانونی روبرو هستیم، از این رو، قضات موظفاند تا با مراجعه به منابع فقهی به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد»، حکم مسئله را به دست آورند.

در نظام حقوقی لبنان منع حدود این نکاح در داخل کشور لبنان است و در خارج از کشور منعی نیست. اما نظام حقوقی مصر همانند لبنان نمی باشد. در ماده ۱۰ قانون اساسی مصر مصوب ۲۰۱۴م، مقرر شده است: «خانواده پایه و اساس جامعه و قوام و استواری دین و اخلاق و ملی گرایی است. دولت و ملت متعهد به حفظ هویت و ماهیت اصیل خانواده مصری و استقرار و ثبات آن و تحکیم و تثبیت ارزش های اخلاقی و حمایت از آن براساس آنچه در قانون آمده،

می باشد...»^۱ مطابق با اصل ۲ قانون اساسی مصر^۲ که منبع اصلی قانون‌گذاری در کشور مصر بنا بر شریعت اسلام و فقه حنفی است و به استناد ماده ۱۰ قانون اساسی مصر و ماده ۳ همان قانون: «اصول و مبادی دیگر شریعت‌های آسمانی موجود در مصر، مانند مسیحیت و یهودیت، منبع اصلی قانون‌گذاری در خصوص احوال شخصی و امور دینی و انتخاب رهبران روحی و معنوی آنها است»، قانون‌گذار مصری با تبیین و تقنین قوانین احوال شخصی و امور دینی در جهت حفظ کیان خانواده و ویژگی‌های اصیل خانواده مصری، درصدد حفظ تمامی ارزش‌ها و سنن موجود است که خانواده نماینده آن است.

از آنجا که در نظام حقوقی مصر در صورت سکوت قانونی، قواعد فقه حنفی و قول ارجح احکام فقهی مذهب حنفی، تا جایی که برخلاف نصوص قانونی نباشد، قانون حاکم بر نکاح مصریان خواهد بود، از این رو، بر زن و مرد لازم است که در هنگام نکاح، اختلاف مذهب یا دینی یا اختلاف فرقه‌ای نداشته باشند؛ یعنی لزوم تعلق آنها به یک ملیت یا در نظر گرفتن آنان به‌عنوان یک ملیت آن است که هم مذهب و هم فرقه آنان یکی باشد. در نتیجه با تحولات سیاسی و حکومتی در سال‌های نه‌چندان دور در کشور مصر، سبب شد که قوانین بسیاری از جمله بعضی از مواد موجود در قوانین اساسی و مدنی، مجدداً بازنگری شوند تا این سختگیری در نکاح تعدیل شود. لذا قانون مدنی مصر به‌عنوان قانون عام، دربرگیرنده احکام و مسائل احوال شخصی مصریان است. لذا به استناد مواد ۱۲ تا ۱۷، قانون مدنی جدید مصر که در رابطه با شرایط زوجین می‌باشد، حاکم بر مسئله است. احکام و مسائل احوال شخصی مسلمانان در

۱. قانون اساسی ۱۳۵۷ جمهوری عربی مصر، اصل ۹: «خانواده اساس جامعه است که بنیان آن بر پایه‌های مذهب، اخلاق و میهن پرستی برقرار شده است. حکومت در جهت حفظ کیان و ویژگی اصیل خانواده مصری و تمامی ارزش‌ها و سنن، که خانواده نماینده آن است، کوشیده و در عین حال، در پی ارتقای این ویژگی در درون روابط فی‌مابین جامعه مصری است» (مرکز پژوهش‌ها، قانون اساسی جمهوری عربی مصر مندرج در majlis.ir).

۲. ماده ۲ قانون اساسی جدید مصر مصوب ۲۰۱۴: «دین رسمی کشور، اسلام، زبان رسمی آن، عربی و منبع اصلی قانون‌گذاری، شریعت اسلام است».

حقوق مصر مطابق با ماده ۱۵ قانون مدنی جدید، تابع شریعت اسلامی و قوانین ناظر بر آن است و ازدواج مورد پذیرش در جامعه مصری، نکاح همتاست که مطابق با فقه حنفی، قائل به تفکیک در این باره شده‌اند. فقهای حنفی ازدواج زن مسلمه با غیرمسلم را جایز نمی‌دانند، اعم از آنکه مرد غیرمسلم از اهل کتاب، مشرک یا مرتد باشد و در آن فرقی نیست. حال چنانچه اقدام به ازدواج نمایند، آیا می‌توان بر این ازدواج حکم صحت صادر کرد؟ از نظر فقهای حنفی عقد نکاحشان باطل است و مستند آن از دارالافتای مصر اداره حقوقی دادگستری، در پاسخ به استفتایی در سال ۱۹۲۸م است که ازدواج زن مسلمان با مرد اهل کتاب را جایز نمی‌داند (عزمی بکری، ۱۹۹۹م، ص ۲۴۹).

در باره ازدواج مرد مسلم با زن غیرمسلمه، فقیهان حنفی دیدگاه متفاوتی دارند و «مرتد از اسلام را به مشرک ملحق نموده‌اند و ازدواج با مشرک و مرتد را جایز نمی‌دانند و ایشان ازدواج مسلمان با زن اهل کتاب را جایز می‌دانند» (قیاسی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۵). دارالافتای مصر اداره حقوقی دادگستری نیز در پاسخ به استفتایی در سال ۱۹۴۸م و ۱۹۹۰م، ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب را جایز دانسته و نظریه فقه حنفی را پذیرفته است (عزمی البکری، ۱۹۹۹م، صص ۲۳۹).

۱-۲. نکاح غیرهمتا و پذیرش آن

به جهت تعدد مذهب و دین در یک جامعه، فرض تحقق نکاح غیرهمتا امکان‌پذیر است و افراد برای جامعه عمل پوشاندن به خواسته خود با اعمال قواعد قانونی در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی از طریق فرار قانونی و تقلب، نکاح غیرهمتای خود را در خارج از کشور رسمی می‌کنند؛ زیرا بنابر قوانین موجود در ایران و مصر، اجازه چنین نکاحی داده نشده است. اما در کشور لبنان، چنین ازدواجی تحت عنوان ازدواج مدنی صورت می‌پذیرد که توجیه‌کننده وجهه قانونی نکاح غیرهمتاست. این ازدواج مدنی الگو گرفته شده از کشورهای پیشرفته است و اعمال آن در کشور لبنان، به دلیل شرایط اعمال شده توسط قانون‌گذار دینی در لبنان است که مانعی برای برخی از مردان و زنانی است که از جوامع مختلف، قصد ازدواج یا قصد جدایی از یکدیگر را دارند. بنابراین ازدواج مدنی به عنوان عقدی دوجانبه بین زن و مرد بالغ است که با

رضا و قبول تحقق می‌یابد و موضوع آن نیز مانند همه قراردادهای مدنی، توافق برای برقراری زندگی مشترک دائمی بین زوجین است.

قانون‌گذار لبنانی اجازه ازدواج مدنی در داخل لبنان را نمی‌دهد، اما در خارج از خاک لبنان، مطابق با ماده ۲۵ قطعنامه ۶۰ ل.ر.، به رسمیت شناخته می‌شود و پذیرش این نوع ازدواج و شناسایی آثار آن در داخل کشور لبنان برخلاف نظم عمومی محسوب نمی‌گردد. ازدواج مدنی به‌عنوان یک نهاد حقوقی به استناد ماده ۱۷۷ قانون تعهدات و قراردادهای لبنان باید شرایط اساسی عقود (رضایت، اهلیت و ...) را دارا باشد؛ یعنی صحت تشکیل عقد نکاح مدنی مستلزم نداشتن هیچ مانعی برای ازدواج است. تا زمانی که ازدواج مدنی یک عقد دوجانبه محسوب می‌شود، رعایت قواعد عمومی قراردادها و شرایط ماهوی لازم و ضروری است و شرایط ویژه‌ای را به هر یک از ارکان عقد تحمیل می‌کند؛ علاوه بر آن، باید این عقد در خارج از خاک لبنان صورت پذیرد تا در ادارات رسمی احوال مدنی و احوال شخصی واقع در لبنان به رسمیت شناخته و ثبت شود. بنابراین شرایط قانونی لازم‌الرعیه عقد ازدواج مدنی به دو دسته شرایط شکلی و ماهوی تقسیم می‌شود.

درخصوص شرایط شکلی ازدواج مدنی باید بیان نمود: به استناد ماده ۲۵ قطعنامه ۶۰ ل.ر. (۱۳ مارس ۱۹۳۶م)، قرارداد ازدواج مدنی از لحاظ شکلی، زمانی صحیح در نظر گرفته می‌شود که این ازدواج در خارج از کشور مطابق با اصول شکلی لازم‌الاجرا در کشوری که در آن عقد برگزار شده، اجرا گردد. لذا قانون‌گذار لبنانی بر مبنای قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی، زمانی عقد ازدواج مدنی‌ای را که در خارج از کشور لبنان صورت پذیرفته است، به رسمیت می‌شناسد که مقررات و قوانین آن کشور خارجی رعایت شده باشد؛ یعنی اگر امر به تشریفات خاصی شده باشد، مانند کتابت آن به صورت دستی یا مکتوب نمودن آن به صورت رسمی، باید این الزامات شکلی را مطابق با قاعده «قانون محل وقوع» دارا باشد و ماهیت ازدواج مدنی نیز باید مبتنی بر قانون کشوری باشد که در آن منعقد شده است و قانون آن کشور شرایط حاکم بر آن را تعیین می‌کند. لذا این شرایط ماهوی یا براساس قانون احوال شخصی زوجین است

(همان‌طور که در فرانسه وجود دارد) یا قانون محل وقوع است (همان‌طور که در ایالات متحده آمریکا اعمال می‌شود) یا در نهایت، قانون محل اقامت صالح است (همان‌طور که در بریتانیا و کانادا اعمال می‌شود).

درخصوص رویه قضایی لبنان و رسیدگی به اختلافات ناشی از عقد ازدواج مدنی، علاوه بر دادگستری مدنی، قوه قضائیه شرعی با شعبات مذهبی و روحی مختص خود، برای رسیدگی به مسائل مربوط به احوال شخصیه موجود است. لذا بر اختلافات ناشی از عقد ازدواج مدنی دو فرد لبنانی در خارج از خاک لبنان، محاکم مدنی لبنانی صالح بر رسیدگی هستند. بنابر نص ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی لبنان، «دادگاه‌های مدنی لبنان صلاحیت رسیدگی به اختلافات ناشی از عقد ازدواجی را که در یک کشور خارجی بین لبنانی‌ها یا بین یک لبنانی و یک خارجی به شکل مدنی بنابر قانون آن کشور ایجاد شده است، دارا می‌باشند که صلاحیت رسیدگی مفاد قوانین توسط دادگاه‌های شرعی و دروزی است آن هم در صورتی که هر دو همسر از جوامع محمدیه باشند و حداقل یکی از آنها لبنانی باشد». بر این اساس، دادگاه‌های مدنی لبنان صلاحیت رسیدگی به اختلافات ناشی از ازدواج‌های مدنی لبنانی‌ها در خارج از کشور را که بین مسیحیان یا بین افراد با دین متفاوت از یکدیگر (مرد مسلمان و زن مسیحی یا مرد مسیحی و زن مسلمان) یا بین فرقه‌های مختلف مسلمانان باشد، داراست. اما اگر ازدواج مدنی در خارج از کشور بین مسلمانان لبنانی یا لبنانی و خارجی از همان فرقه مذهبی (سنی یا شیعه) منعقد شده باشد، محاکم شرعی، اعم از اهل سنت یا جعفری که زوجین به آنها تعلق دارند، به استناد ماده ۱۸ قانون دادرسی شرعی اهل سنت و جعفری (مصوب ۱۳۴۱/۷/۱۶)، صالح به رسیدگی به این اختلافات می‌باشند. به استناد ماده ۶۱ قانون قضایی شرعی مذکور، در صورتی که یکی از زوجین سنی و دیگری شیعه باشد، صلاحیت دادگاه شرعی تابع مذهب زوج می‌باشد.

گفتنی است که برخی از محاکم شرعی از رسیدگی به این اختلافات خودداری می‌کنند؛ زیرا ازدواج‌های مدنی در خارج از خاک لبنان را بر خلاف موازین شرع اسلامی می‌دانند که مانعی برای حل اختلافات ناشی از آن است. بنابراین اصحاب دعوا به دادگاه‌های مدنی مراجعه می‌کنند

که به استناد ماده ۱۱۴ ق.م.، چاره‌ای جز مراجعه به دادگاه حل اختلاف بین محاکم شرع و دادگاه‌های مدنی برای تعیین مرجع صالح برای اختلاف مطروحه وجود ندارد.

حال اگر ازدواج مدنی در خارج از کشور، بین یک لبنانی و خارجی منعقد شده باشد، در صورتی که زوجین هر دو از فرقه‌های محمدی و حداقل یکی از آنها لبنانی باشد، باز هم دادگاه‌های مدنی لبنان به استناد ماده ۱ قطعنامه ۱۹۳۵/۱۰۹ و ماده ۷۹ ق.م.، صلاحیت رسیدگی به اختلافات ناشی از آن را دارند و شرط آن رعایت احکام و قوانین مرتبط به صلاحیت دادگاه‌های شرعی و دروزی است. به جهت آنکه رویه قضایی لبنان برگرفته از فقه و قوانین لبنان است و طبق قواعد بین‌المللی، شخص تابع قوانین ملی خود است، عقد از نظر شکل، تابع قانون محل انعقاد آن است که طبق قاعده مکانی که بر عقد حاکم است، صحیح تلقی می‌شود و ازدواج لبنانی‌ها در هر کجا که واقع شود، مشمول مقررات قانون متبوع آنها می‌باشد، مگر در مواردی که به‌عنوان استثنا ذکر شده و این همان چیزی است که در مواد ۱۰ و ۲۴ قطعنامه مقرر و تأیید شده است؛ بنابراین ازدواج مطابق با ماده ۶۰ و استثنای نوشته‌شده در ماده ۲۵، باطل است و دارای آثار هم نخواهد بود. بنابراین انعقاد عقد نزد مرجع مدنی و متعاقباً نزد مرجع شرعی، عقد زوجیت را در نظام احوال شخصیه‌ای که هر دو زوج مشمول آن هستند، قابل قبول و تابع اختیارات آن می‌سازد و در نتیجه، ضرورت و الزام مشمول قوانین مدنی خارجی شدن را به‌عنوان یک راه‌حل استثنایی پذیرفته‌اند، آن هم زمانی که ازدواج مدنی در خارج از کشور، به‌صورت یک‌طرفه واقع شود؛ زیرا اصل حاکمیت شخصی بودن قوانین در احوال شخصیه به‌دلیل اصیل بودن، برتری خود را بر موضوع اعاده می‌کند. از این رو، می‌توان با استمداد از ازدواج مدنی و رویه قانونی لبنان بر نکاح غیرهمتا، خلأهای موجود در قانون مدنی ایران و مصر را مرتفع کرد تا افراد با دور زدن قانون و تقلب کردن، نکاح غیرهمتا نداشته باشند.

می‌توان ازدواج این‌گونه از افراد مسلمان را با استعانت گرفتن از قانون حاکم بر ازدواج افرادی که دارای دین و مذهب به‌رسمیت شناخته شده هستند (بنابر اصل ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی ایران)، پذیرفت و چه نیکو خواهد بود که با رعایت انصاف و عدل به آن نگرست تا راه تقلب به قانون،

آن هم با استعانت از ظرفیت‌های قانونی، بسته شود؛ می‌توان با قوانینی از جمله قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم، اصل ۱۶۷ قانون اساسی ایران و همچنین ماده ۳ آیین دادرسی مدنی — که در آن آمده است: «قضات دادگاه‌ها موظف‌اند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشند، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد» — همراه با ظرفیت‌های فقهی، قانونی صالح را یافت و حکم مسئله را استخراج نمود تا ریشه‌های تبعیض قوانین و نقض حقوق بشر و آثار آن از نظام حقوقی ایران مرتفع گردد.

۲. مستندات فقهی

از نظر فقه و احکام اسلامی، «مسلمان کسی است که اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت خاتم‌الانبیاء، محمد بن عبدالله (ص) داشته باشد. در مقابل، غیرمسلمان کسی است که چنین اقراری نداشته باشد. ناگفته نماند کسانی که یکی از ضروریات دین اسلام را نیز منکر باشند، ملحق به غیرمسلمان‌اند» (محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹) و «در فقه، هیچ تردیدی در بطلان نکاح مزبور وجود ندارد (محقق ثانی، بی‌تا، ص ۳۴۶؛ سبزواری، بی‌تا، ص ۱۶۷؛ ابوزهره، بی‌تا، ص ۱۳۲ - ۱۹۲). لذا نکاح زن مسلمان با مرد غیرمسلم باطل است و اگر شوهر در خلال نکاح کافر شود، عقد زواج خودبه‌خود منحل خواهد شد. همچنین است در موردی که زن کافر اسلام آورد و شوهر در کفر باقی بماند (حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۲۰؛ جبعی عاملی، بی‌تا، ص ۴۹۰؛ نجفی، ۱۴۳۲ق، ص ۴۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳). از این رو، همتایی در نکاح از دیدگاه فقها و نویسندگان حقوقی تنها در مبانی و اصول اعتقادی و ایمانی در نظر گرفته شده است و کفایت را به‌عنوان شرط همتا بودن در نکاح مطرح کرده‌اند و آن را جزء یکی از شروط صحت نکاح می‌دانند؛ یعنی زوجین در هنگام نکاح، باید هر

دو مسلمان باشند (در مقابل کافر غیرکتابی) (ابن منظور، بی تا، ص ۴۸۰).

۲-۱. نکاح غیرهمتا و عدم پذیرش آن

شرط همتایی دین و مذهب را از جمله شروط صحت نکاح و بعضی کفر را از موانع نکاح، به شرح زیر دانسته‌اند:

الف. در حقوق ایران، بنابر دیدگاه فقهای امامیه، شرط همتایی در میان زوجین، اسلام^۱ است و فقهای شیعه به صراحت بر آن تأکید می‌کنند. اما باید مشرک را از اهل کتاب تمایز داد. از این رو، اولاً یکی از موانع نکاح زن و مرد مسلمان «شُرک» است و فرد مسلمان نمی‌تواند به صورت دائم یا موقت با «مشرک» ازدواج نماید. با این اوصاف، «غیرمسلم کافر» اصناف مختلفی دارد:

• اهل کتاب: مانند یهودیان و پیروان مسیحیت که در اهل کتاب بودن این ادیان

اختلافی موجود نیست (روشن و صادقی، ۱۳۹۵)؛

• مشرکین: از هیچ دینی پیروی نمی‌کنند؛

• مجوسیان (زرتشتیان): در خصوص اهل کتاب بودن زرتشتیان اختلاف نظر وجود

دارد (روشن و صادقی، ۱۳۹۵)؛ ولی بنابر اصل ۱۳ قانون اساسی ایران، زرتشتیان

هم به عنوان اقلیت‌های دینی، به رسمیت شناخته می‌شوند. ولی در خصوص نکاح

مرد مسلم با زن غیرمسلمه قانون ساکت است. امام خمینی^(ره) در این خصوص در

تحریر الوسيله می‌نویسد: «به نحو منقطع، اقوی جواز و به نحو دائم، احوط ترک

است» (سلطانی و فتاحی، ۱۳۹۴).

ثانیاً ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی ایران به استناد قاعده «نفی سبیل» وضع شده و بیانگر این مطلب

است که شرافت اسلام و مسلمانان مقتضی این امر می‌باشد که خداوند متعال حکمی را که

موجب ذلت مسلمانان می‌شود، جعل نکرده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۹۲).

۱. در مجمع‌البحرین آمده است: «وَالْكَفَّاتِهِ بِالْفَتْحِ وَالْمُدُّ تَسَاوِي الزَّوْجَيْنِ فِي الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ وَقِيلَ يُعْتَبَرُ مَعَ ذَلِكَ بِسَارِ الزَّوْجِ قُوَّتًا وَفِعْلًا وَقِيلَ بِالْإِسْلَامِ وَالْأَوَّلِ أَشْهَرُ عِنْدَ الْفُقَهَاءِ، الْإِمَامِيَّةِ»

ب. در کشور مصر که نظام حقوقی آن برگرفته از حقوق کشورهای غربی و مذهب حنفی است، علمای حنفی ازدواج زن مسلمه با غیرمسلم را جایز نمی‌دانند، اعم از آنکه مرد غیرمسلم از اهل کتاب، مشرک یا مرتد باشد و در آن فرقی نیست. حال چنانچه اقدام به ازدواج نمایند، آیا می‌توان بر این ازدواج، حکم صحت صادر کرد؟

از نظر فقهای حنفی، عقد نکاحشان باطل است و مستند آن از دارالافتای مصر اداره حقوقی دادگستری، در پاسخ به استفتایی در سال ۱۹۲۸م است که ازدواج زن مسلمان با مرد اهل کتاب را جایز نمی‌داند (عزمی بکری، ۱۹۹۹م، ص ۲۴۹)، اعم از آنکه مرد غیرمسلم از اهل کتاب، مشرک یا مرتد باشد و در آن فرقی نیست؛ اما درباره ازدواج مرد مسلم با زن غیرمسلمه، فقیهان حنفی دیدگاه متفاوتی دارند و «مرتد از اسلام را به مشرک ملحق نموده‌اند و ازدواج با مشرک و مرتد را جایز نمی‌دانند و ایشان ازدواج مسلمان با زن اهل کتاب را جایز می‌دانند» (قیاسی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۵). در این باره، دارالافتای مصر اداره حقوقی دادگستری، در پاسخ به استفتایی در سال ۱۹۴۸م و ۱۹۹۰م، ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب را جایز دانسته و نظریه فقه حنفی را پذیرفته است (عزمی بکری، ۱۹۹۹م، ص ۲۳۹). از این رو، فقهای اسلام، اعم از عامه (خالد و عدنان، بی‌تا، ص ۵۷؛ مغنیه، بی‌تا، ص ۳۲۶) و امامیه (نجفی، ۱۴۳۲ق، ص ۹۲) به اتفاق نظر معتقدند که «کفر زوج» از موانع نکاح برای زن مسلمان است و زن مسلمان نمی‌تواند با مرد غیرمسلمان ازدواج نماید و چنانچه اقدام کند، عقد نکاح وی باطل است؛ زیرا نکاح را اعم از نکاح دائم یا موقت و نیز اعم از اینکه زوج غیرمسلم از اهل کتاب، مشرک یا مرتد باشد، در نظر گرفته‌اند و منظور از نکاح در عنوان این مسئله، حدوث عقد ازدواج است. با این اوصاف، مستند این فتوا برگرفته از اجماع و آیات است^۱ (محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰).

۲-۲. نکاح غیرهمتا و پذیرش آن

برخی از فقهای شیعه و اکثریت فقهای اهل سنت (زحیلی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۳۴) بر این عقیده‌اند

۱. آیه ۲۲۱ سوره بقره، آیه ۱۰ سوره ممتحنه و آیه ۱۴۱ سوره نساء «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» می‌باشد.

که شرط همتایی دین و مذهب، شرط لزوم^۱ ازدواج است نه شرط صحت^۲ آن؛ به این معنا که حتی اگر زوجین همتای دینی و مذهبی نباشند، ازدواج آنها محکوم به صحت است؛ زیرا از باب نمونه، دلیل محکمی بر منع نکاح با زنان اهل کتاب، به خصوص در هنگام ضرورت، به نظر نمی‌رسد که با مذاقه به مستندات، نظریه جواز^۳ نکاح مرد مسلمان با زنان کافر اهل کتاب به استناد آیه ۲۴ سوره نساء و آیه ۵ سوره المائده، مطلقاً چه دائم و چه منقطع، جایز دانسته شده است:

اولاً آیه ۵ سوره مائده با «الیوم» آغاز شده است و خداوند متعال در صدد بیان این مسئله است که در بیان احکام و قوانین، از عنصر زمان نباید غافل بود و عبارت «أهل لکم الطیبات» این است که قوانین تشریح با نظام تکوین هماهنگ است (آنجا که طبع سلیم می‌پسندد، قانون نیز حلال می‌کند) (قرائتی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵) که در اینجا می‌توان به قاعده «کلما حکم به العقل، حکم به الشرع» استناد نمود.

ثانیاً مراد از «محصنات» زنان عفیف و نجیب‌اند. عیاشی از حضرت صادق^(ع) روایت نموده که مراد زنان مسلمان‌اند و شاید اشاره باشد به آنکه لازمه اسلام عفت است و مراد تحریم نکاح زنان نانجیب نیست و تخصیص حلیت در آیه به زنان نجیب برای ترغیب به نکاح آنهاست و الا حکم حلیت عام است و آن حضرت در تفسیر مؤمنات فرموده‌اند: «نکاح زنان اهل سنت جایز است، مخصوصاً اگر از نواصب نباشند». اما نکاح زنان اهل کتاب، مانند یهود، نصاری و زنان مجوس که آنها هم بنابر اقوی اهل کتاب‌اند، محل خلاف بین علمای امامیه است (تقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۸).

ثالثاً از آنجا که تسهیلات فوق درباره معاشرت با اهل کتاب و ازدواج با زنان آنها ممکن است مورد سوءاستفاده بعضی قرار گیرد و آگاهانه یا غیرآگاهانه به‌سوی آنها کشیده شوند، در

۱. شرط لزوم عبارت است از: شرطی که فقدان آن باعث بطلان عقد نمی‌شود اما برقراری و پایداری عقد، وابسته به وجود آن است.

۲. شرط صحت عبارت است از: شرطی که وجود آن مصحح عقد خواهد بود و نبود آن، مبطل.

۳. اقلیتی از شیعه مانند صدوقان (علی بن بابویه قمی و فرزندش شیخ صدوق) در صفحه ۳۰۸/المتنع و ابن ابی عقیل عمّانی در صفحه ۹۰ جلد ۷ مختلف/الشیعه علامه حلی، به این نظر متمایل‌اند.

پایان آیه، خداوند متعال به مسلمانان هشدار داده، می‌فرماید: «کسی که نسبت به آنچه باید به آن ایمان بیاورد کفر بورزد و راه مؤمنان را رها کرده، در راه کافران قرار گیرد، اعمال او بر باد می‌رود و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود». اما این آیه اشاره به این مطلب دارد که این وقتی گشایشی در زندگی شما ایجاد می‌کند که سبب نفوذ و توسعه اسلام در میان بیگانگان گردد، نه اینکه شما تحت تأثیر آنها قرار بگیرید و دست از آیین خود بردارید که در این صورت، مجازات شما بسیار سخت و سنگین خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶)؛ چون فرد مؤمن نباید بگذارد جهل فرد غیرمؤمن (کافر) بر او مستولی بشود و در این راه، باید جهل او را مرتفع کند؛ یعنی آگاهی و شناخت او از اسلام باید به گونه‌ای باشد که علاوه بر اینکه سبب انحطاط خود نشود، راه را برای اسلام آوردن کافر باز نماید. در این باره، روایت معاویه بن وهب از امام صادق (ع) رهنمون است که فرمودند: اگر مؤمنه وجود دارد، او را با یهودیه چه کار؟ در پاسخ می‌گوید: عاشق اوست! امام فرمود: اگر چنین کرد، باید او را از شرب خمر و لحم خنزیر باز دارد (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱۲).

با این اوصاف کافر کیست؟ «کفر» در لغت، به معنای پنهان‌کاری و پوشاندن است و درباره کسی که چیزی را پنهان می‌کند، گویند: کَفَرَهُ (یعنی آن را پوشاند) و به این فرد، «کافر» گفته می‌شود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ص ۴۸). لذا اگر انسان حقیقتی را بر خلاف علم و آگاهی خود اظهار کند، رفتارش کفر محسوب می‌شود و به وی کافر می‌گویند و آن کس که حقیقتی را می‌داند و می‌گوید: «نمی‌دانم» و آن که نمی‌داند و می‌گوید: «می‌دانم»، هر دو کافرند؛ زیرا اولی دانش خود را و دومی، نادانی خود را پنهان کرده است. اما آن که حقیقتی را نمی‌شناسد و به‌صراحت می‌گوید: «نمی‌دانم»، کافر نیست، بلکه نادان است. انسان در برابر حقایق وجودی، یا عالم مؤمن است یا عالم کافر؛ یا نادان کافر یا نادان بدون کفر. از این سخن، روشن می‌شود که رابطه نادانی و کفر، مانند رابطه علم و ایمان نیست و به تعبیر دانشمندان علم منطقی، نسبت و رابطه میان آنها، عموم و خصوص «من وجه» است؛ یعنی ممکن است انسان کافر باشد و نادان نباشد یا نادان باشد و کافر نباشد یا در یک زمان، نادان و کافر باشد.

از نظر فقهی میان کفر و ایمان فاصله‌ای نیست و هر کس حقیقتاً یا حکماً مؤمن نباشد، کافر محسوب می‌شود ولی از نظر معرفت‌شناسی، میان کفر و ایمان فاصله است. به سخن دیگر، از نظر معرفت‌شناسی، فرق است میان جاهلی که جهل خود را انکار نمی‌کند و جاهلی که جهل خود را انکار می‌کند و کافر، جاهلی است که جهل خود را انکار می‌کند و مدعی علم است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ص ۵۵). لذا در مجموع، دو نوع جهل داریم:

الف. «جهل بسیط»؛ بدین معنا است که انسان چیزی را نداند، اما متوجه جهل و نادانی خودش باشد که در این صورت، تنها با یک جهل مواجه هستیم.

ب. «جهل مرکب»؛ یعنی انسان چیزی نداند و متوجه این نادانی خویش نباشد و اعتقاد دارد که در موضوع مورد نظر، آگاهی لازم را دارد؛ مانند کسانی که اعتقادات فاسد دارند و خیال می‌کنند به حقایق آگاه‌اند، در حالی که در واقع، نادان‌اند (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۸). این نوع از نادانی را بدان جهت «جهل مرکب» نامیده‌اند که در واقع، مرکب از دو عنصر، یعنی جهل و نادانی است؛ یکی جهل به واقعیت و دیگری جهل نسبت به نادانی خویش! جهل مرکب مقابل علم است، به تقابل تضاد و ممکن نیست که با وجود آن، علم حاصل شود (خوانساری، ۱۳۷۶، ص ۹۱). لذا «جهل مرکب» بسیار خطرناک‌تر از «جهل بسیط» است و افرادی که در حوزه جهل مرکب قرار می‌گیرند، از موضوع بحث ما خارج هستند. بنابر علم کلام، معمولاً جهل بر اصل موضوع پذیرش دین اسلام یا مذهب به کار برده می‌شود و درباره کسانی استعمال شده است که در پذیرش اسلام یا مذهب، کوتاهی کرده‌اند که در این کوتاهی، یا عذر دارند یا معذور نیستند.

در اصطلاح فقهی، به نظر می‌رسد موضوع «جاهل قاصر و مقصر» و ریشه‌های آن در روایات قابل بازبینی است؛ به‌عنوان مثال، طبق «حدیث رفع» که یکی از احادیث پرکاربرد فقهی است، «مَا لَا يَعْلَمُونَ» اعم از جاهل است و در آنجا نیز به آن اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۶۳). همچنین حدیث رفع در جایی استعمال می‌شود که مکلف نسبت به موضوع یا حکمی اطلاع نداشته باشد و این عدم اطلاع یا به‌جهت داشتن عذر است یا عذر موجهی ندارد. از این رو، باید

«کافر» را با دید «جاهل قاصر» همراه با «جهل مرکب و بسیط» مورد ارزیابی قرار بدهیم؛ یعنی در بعضی از موارد، حتی امکان دارد مجتهد نیز جاهل قاصر باشد؛ مانند هنگامی که فتوا داده است و تمام ادله موجود را بررسی کرده، ولی بر خلاف واقع حکم کرده که در این صورت، جاهل قاصر است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۴).

«جاهل قاصر» چنین تعریف می‌شود: کسی که دسترسی به هیچ طریق معتبر عقلی و شرعی ندارد (قلی‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۸۷) و «جاهل مقصر» به کسی گفته می‌شود که دسترسی به علم یا اماره (دلیل) معتبر داشت، ولی کوتاهی نمود و فحص و جستجو نکرد تا اینکه در مخالفت واقع گرفتار شد. چنین انسانی در حکم عالم بوده و به عالم ملحق می‌شود (قلی‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۸۸). لذا این فرد هم از موضوع بحث ما خارج است. در نتیجه در بحث ما، «جهل» زمانی دارای مداخلیت است که ازدواج فرد غیرمسلمان با مسلمان حادث شده که در این صورت، تحقق نکاح از سه حالت بیشتر خارج نیست که یا هر دو عالم، یا هر دو جاهل و یا یکی عالم و دیگری جاهل هستند. در اینجا عالم بودن و جاهل بودن، مصداق بین فردی است که فرد عالم «جاهل مقصر» است و فرد جاهل، «جاهل قاصر».

لذا ازدواج فردی را که «جاهل مقصر» است، می‌توان بنابر «قاعده نفی سبیل» رد و حکم بر عدم صحت نکاح صادر کرد و لاغیر! لیکن در مورد «جاهل قاصر»، او با عدم آگاهی و نادانی خود در صدد ازدواج با غیرهم‌دین و غیرهم‌مذهب خود گام برداشته یا او نسبت به مذهب اسلام ناآگاه است که این ازدواج مقدمه‌ای باشد برای مشرف شدن آن فرد به اسلام. بنابراین تحقق نکاحی را که مطابق با «عدم همتایی دین و مذهب زن و مرد» صورت پذیرفته است، با اهتمام به «جهل فرد نسبت به موضوع» می‌توان پاسخ داد و آثاری را که از آن ناشی می‌شود، شناسایی نمود.

حال آیا می‌توان با استناد به قواعد فقهی «اصاله الصحه» و «کلما حکم به العقل حکم به الشرع»، حکم به صحیح واقع شدن آن نکاح صادر کرد تا آثار ناشی از آن را (همانند نفقه، ارث، حضانت و سایر موارد مرتبط با آن) تعیین تکلیف نمود؟ در پاسخ باید بیان نمود که اولاً مراد از «اصاله الصحه» آن است که اعمال دیگران را بایست حمل بر صحت و درستی کرد و آن را

مشروع و حلال انگاشت و مادامی که دلیلی بر نادرستی و حرمت آن پیدا نشده، نایستی در صورت دوران امر بین احتمال صحت و مشروعیت از یک طرف و عدم مشروعیت از طرف دیگر، اعمال افراد را نامشروع و نادرست پنداشت. از این رو، بنابر «جهل فرد نسبت به موضوع»، می‌توان عمل او را حمل بر صحت نمود.

ثانیاً هرگاه عقل به صورت مستقل، فعلی را حُسن یا قُبْح بدانند یا فعلی را دارای مصلحت و مفسده در نظر بگیرد، شارع مقدس نیز نسبت به آن فعل، حکم امر یا نهی دارد. در واقع از این حکم عقلی به آن حکم شرعی منتقل می‌شویم. لذا ایجاد علقه زوجیت تحقق یافتن عملی است که در میان عقلا، پسندیده و مورد تأیید می‌باشد و بالتبع آن نیز مورد تأیید شارع مقدس است. ممکن است عده‌ای بر دلایل ذکر شده برای رد قاعده نفی سبیل خرده گرفته، آن دلایل را کافی ندانند؛ حال در این مورد چگونه می‌توان پاسخی به این مسئله داد؟ در پاسخ باید بیان نمود که دلیل چهارمی نیز از قواعد فقهی موجود است که «قاعده نفی سبیل» را رفع خواهد نمود؛ آن هم حکومت قاعده «نفی عسر و حرج» بر قاعده «نفی سبیل» است که کاربرد این قاعده در احکام اجتماعی و در حیطة احکام خانواده و معاملات می‌باشد که بر ادله احکام اولیه مقدم می‌شود و بنابر فقه امامیه، هر حکمی که از طرف شارع تشریح شود، هرگاه مستلزم حرج باشد، مرفوع است و ادله آن بر پایه ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) قرار گرفته است؛ زیرا «قواعد حقوقی، به حکم طبیعت و ویژه خود، به سوی عدالت نوعی که موضوع حکم نخستین است، در پاره‌ای شرایط با انصاف ناسازگار است و اجرای آن گران جلوه می‌کند. پس برای تعدیل احکام نخستین حقوقی، قواعدی تمهید شده است تا جانب انصاف نیز نگه داشته شود. نفی عسر و حرج از این گونه قواعد است. پس وظیفه هدایت قانون‌گذار ایجاب می‌کند که نه تنها امری بیرون از توان و تحمل را در زمره احکام نیاورد، بلکه به شدت و سخت‌گیری نیز نپردازد» (رضانیا و امین افشار، ۱۳۹۶). بنابراین اگر بدون کنکاش، حکم به جدایی صادر بشود، خود سبب حرج و سختی زن، مرد و فرزندان آنها خواهد شد که خود امری ناپسند و مورد

نکوهش اسلام است. پس به نظر می‌رسد تنها به استناد «قاعده نفی سبیل»، نمی‌توان حکم صادر کرد و باید همه مصالح در نظر گرفته بشود.

آخرین یا پنجمین دلیل، تمایز «نفی هرگونه سلطه مرد بر زن» در برابر اصل «نفی هر سلطه بیگانه بر مسلمان» است؛ زیرا در اصل، «سلطه در امر ازدواج» زمانی تحقق پیدا می‌کند که ما تعریفی از سلطه ارائه بدهیم که مرد یا زن مسلمان از هر جهت تحت سلطه کافر باشد و از خود اختیاری نداشته و مطیع اوامر کافر (چه مرد و چه زن) باشد؛ یعنی در اینجا باید بین شخصی که فاقد هر نوع دین و مذهبی است (که از نظر ما صاحب کتاب آسمانی نیست و برای خداوند شریک قائل می‌شود) و بین افرادی که اهل کتاب هستند یا افراد مرتد تفکیک قائل شد؛ زیرا با در نظر گرفتن جهل فرد (با تفکیک آن از جاهل قاصر و جاهل مقصر)، می‌توانیم بحث سلطه و نفی را مطرح کنیم. بنابراین به نظر می‌رسد که در این زمانه، نمی‌توان با استناد کلی بر یک دیدگاه فقهی، چوب حراج به زندگی افراد زد و همه را به یک دید نگریست؛ اگرچه برخی از فقها معتقدند تنها این مسئله به قاعده نفی سبیل مربوط می‌شود و لذا هر نوع ازدواج با غیرمسلمان را رد و حکم بر عدم جواز صادر می‌کنند.^۱

بهرتر است این‌طور مسئله را مورد بررسی مجدد قرار بدهیم؛ زیرا با فرض تساوی نسبت زوجیت به زوج و زوجه، تسلط زوج بر زوجه معنا ندارد و حکم عدم جواز تزویج زن مسلمان با مرد کافر مستند به روایات خاص در همین مورد است نه قاعده نفی سبیل (لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۱ و ۲۵۲). لذا این ازدواج مصداق ذلت آن زن نیست؛ به جهت اینکه او به میل خودش و با رضایت کامل و با آگاهی نسبت به مذهب خود و دین همسر خود تن به این ازدواج می‌دهد؛ در حالی که استناد فقها به قاعده «نفی سبیل» به جهت تسلط و سلطه مرد کافر از آن جهت که مرد است و سبب قیام او بر زن مسلمه می‌شود، صادر گردیده است و به این مسئله استناد می‌کنند که در جوامع انسانی زوجه پس از ازدواج شدیداً تحت تأثیر افکار و رفتار زوج

۱. مستند این فتوا اجماع و آیات شریفه ۲۲۱ سوره بقره، ۱۰ سوره ممتحنه و ۱۴۱ سوره نساء است.

است؛ خصوصاً اگر زوج از جهت علمی و اجتماعی بر وی برتری داشته باشد و دلیل خود را مستند به آیه ۳۴ سوره نساء: «الرجال قوامون على النساء» می‌کنند. در پاسخ باید بیان داشت که خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات بیان می‌دارند: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم». بنابراین اسلام مکتبی جنس‌گرا و جنس‌پرست نیست.

صدرالمتألهین به‌عنوان یکی از بزرگان فلسفه اسلامی که بر این مسئله معتقد است، دربارهٔ انسانیت انسان اعم از زن و مرد و آنچه موجب برتری او از سایر موجودات است، فرموده: «شیئیه الشیء بصورتیه لا بمادته»؛ یعنی امتیاز هر چیز به چیز دیگر به صورت نوعیه آن است.^۱ اینکه بین نفس ناطقهٔ زن و مرد فرقی موجود نیست، از دیدگاه فلاسفه همان صورت نوعیه است و از لحاظ برابری در نوع و اشتراک در بعد انسانیت، تفاوتی در کسب کمال و امتیازات عالی انسانی میان زن و مرد وجود ندارد. اسلام برای زن همانند مرد حقوقی قائل شده است و در واقع از نظر ارزشی، اصل بر تساوی ارزشی مرد و زن است. از نظر حقوقی نیز، برابری و تساوی حقوقی آنها اصالت دارد.^۲ از این رو، «الرجال قوامون على النساء»، بیانگر تسلط دینی یا مذهبی مرد بر زن نیست؛ بلکه بیانگر این مسئله است که ریاست اداری و اجرایی خانواده بر عهدهٔ مرد است و این از باب تقسیم نمودن مسئولیت در زندگی زناشویی است و نه از باب اثبات فضیلت ذاتی برای مرد که زن باید تحت سلطهٔ او باشد و اطاعت محض کند. در این باره مفسران معتقدند: «قیمومیت مرد به زن در ارتباط با شئون خانواده و شئون عمومی اجتماعی است و هیچ منافات و ناسازگاری با اراده و استقلال فردی زن ندارد. به این معنا که وی می‌تواند آنچه را دوست دارد، اراده کند و آنچه را می‌خواهد انجام دهد. مرد حق مخالفت با زن را در اموری که منکر و زشت نیست، ندارد. آیه ۲۳۴ سوره بقره: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» بر این امر دلالت دارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶۶).

بنابراین برخورد تحکم‌آمیز بسیاری از مسلمانان با زنان و محروم کردن آنان از حقوق فردی و

۱. «أَيُّ شَيْئِيهِ الشَّيْءُ بِصُورَتِهِ لَا بِمَادَّتِهِ»: اینکه این شیء، شیء است، به‌وسیلهٔ صورتش است نه ماده‌اش.

۲. آیات ۷ و ۳۲ سوره نساء و آیه ۱۲ سوره ممتحنه.

اجتماعی‌شان، ریشه در عوامل جامعه‌شناختی دارد و هیچ ربطی به مبانی اسلام ندارد. فهم و درک زنان اگر بیشتر از مردان نباشد، کمتر از آنان نیست. به همین سبب، امام صادق^(ع) در مبحث زنی که می‌خواست به نیابت از مردی به حج برود، فرمودند: «ربّ امرأه خیرٌ من رجل؛ چه بسا زنانی که از مردان فقیه‌تر باشند» (الحر العاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۵). در حدیثی درباره‌ی دوران ظهور و تشکیل جامعه‌ی آرمانی نیز از ولایتی زنان در عرصه‌ی فقهت و دین‌شناسی چنین آمده است: «قال الباقر(ع): وَتَوْتُونَ الْحُكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرَأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ؛ در زمان حکومت حضرت مهدی^(ع)، زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر^(ص) قضاوت می‌کنند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۵). در نتیجه می‌توان حکم بر رد سلطه‌ی مرد بر زن در زندگی زناشویی داد؛ زیرا امروزه دیگر آن مفهوم سلطه در اذهان عمومی جایگاه گذشته‌اش را تداعی نمی‌کند یا به عبارتی مفهوم سلطه در خانواده‌ها عوض شده است. پس می‌توان این گونه مسئله را در ذهن متصور نمود: هنگامی که زن به دین اسلام مشرف می‌شود، خود می‌تواند پایگاه مذهبی محکمی در کانون خانواده به وجود آورد و در این راستا، هم به مذهب مرد جهت داده و هم راهگشای فرزندان در شناسایی مذهب اسلام باشد.

یافته‌های پژوهش

ازدواج همواره یکی از طرق ارتباطی فراملی ملت‌ها با یکدیگر بوده که از گذشته تا به حال، متداول است. پیامبر^(ص) در راستای تثبیت اسلام در شرایطی قرار داشت که لازم بود از تمام وسایل برای شکستن اتحاد نامقدس دشمنان استفاده کند که یکی از آنها ایجاد رابطه‌ی خویشاوندی از طریق ازدواج با قبایل و طوایف مختلف بود؛ زیرا محکم‌ترین رابطه در میان عرب جاهلی، رابطه‌ی خویشاوندی به حساب می‌آمد؛ همانند ازدواج حضرت با جویریة از طایفه‌ی بنی‌مصطلق که برای کاستن عداوت و طرح دوستی با اقوام و گسترش اسلام و جذب دشمنان بوده است (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۶، ص ۶ و ۱۱). لذا در حمله‌ی اعراب به ایران، مردان مسلمان بسیاری با زنان ایرانی من جمله با اهل کتاب ازدواج کردند تا جایی که عمر آنان را از این امر بازداشت و آنان را مجبور به طلاق دادنشان نمود؛ چون آنان را از ازدواج

با زنان عرب بازمی‌داشت. حتی در جنگ‌های صلیبی که در مناطق اروپایی یا در مناطق مسلمان‌نشین اتفاق افتاده نیز، این مسئله رایج بوده است. لذا کشورهایی همانند ایران و مصر می‌توانند با عاریه گرفتن از رویه حقوقی لبنان در این نوع ازدواج یا با وضع قانونی ویژه ازدواج مدنی یا با وحدت راه‌حل‌های قضایی، به این نوع ازدواج‌ها چهره قانونی داده، بر آن آثار حقوقی بار نمایند.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا). *لسان العرب*، جلد ۱۳. بازبایی شده از لسان العرب ابن منظور، کتابخانه مدرسه فقهت eshia.ir.
- ابوزهره، محمد (بی‌تا). *محاضرات فی عقد الزواج و آثاره*، جلد ۱. قاهره: دار الفكر العربی.
- بجنوردی، محمدحسن (۱۴۱۹ق). *قواعد فقهیه*. قم: نشر الهادی.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸). *تفسیر روان جاوید*، جلد ۲. تهران: انتشارات برهان.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی بن احمد (۱۳۸۷). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، جلد ۲، ۵، ۶ و ۸. عبدالرحیم. بازبایی شده از الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه - الشهید الثانی - کتابخانه مدرسه فقهت (eshia.ir).
- _____ (بی‌تا). *مسالك الافهام*، جلد ۱. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه. بازبایی شده از مسالك الأفهام الشهید الثانی، کتابخانه مدرسه فقهت (eshia.ir).
- حر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، جلد ۸. قم: مؤسسه آل‌البت (۱) لإحياء التراث. بازبینی شده از وسائل الشیعه آل‌البت الشیخ حرّ العاملی. کتابخانه مدرسه فقهت (eshia.ir).
- الحلّی (محقق)، نجم‌الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی (۱۴۰۹ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد ۲. ترجمه سید صادق حسینی شیرازی. تهران: استقلال. بازبینی شده از شرائع الإسلام استقلال، المحقق الحلّی، کتابخانه مدرسه فقهت (eshia.ir).
- خالد، شیخ حسن و نجا، عدنان (۱۳۸۴). *احکام الاحوال الشخصیه فی الشریعه الاسلامیه و مایجری علیه العمل فی المحاکم الشرعیه الاسلامیه اللبنانیه*. بیروت: المكتبة التجاری للطباعة و التوزیع و النشر.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۶). *فرهنگ اصطلاحات منطقی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضایا، حمید و امین افشار، سمیه (۱۳۹۶). «بررسی تاریخی قاعده نفی عسر و حرج». *فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۳(۱/۱)، ص ۳۹-۳۱.

- روشن، محمد و صادقی، محمد (۱۳۹۵). *دانشنامه حقوقی خانواده*. تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
- الزحیلی، وهبه (۱۴۰۹ق). *الفقه الاسلامی و ادلته*، جلد ۴. دمشق: دار الفکر.
- سبزواری، محمدباقر (بی تا). *کفایه الأحکام*. مؤسسه النشر الإسلامی. بازیابی شده از کفایه الأحکام المحقق السبزواری، کتابخانه مدرسه فقهت (eshia.ir)
- سلطانی، اختر و فتاحی، پروین (۱۳۹۴). «محدودیت‌های ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان و ازدواج زن ایرانی با مرد غیرایرانی». *دومین کنگره بین‌المللی تفکر و پژوهش دینی*.
- شریفی، علی (۱۳۹۵). *قانون احوال شخصیه مصر مصوب ۲۰۰۰ م*. تهران: انتشارات گنج دانش.
- شلبی، محمدمصطفی (۱۳۷۰). *احکام الأسره فی الاسلام، قانون الاحوال الشخصیه لبنان*، جلد ۱. بیروت: دار النهضه العربیه.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۵). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: نشر میزان.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، جلد ۲ و ۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۹۶). *ترجمه تفسیر المیزان*. مؤسسه تحقیقات و نشر معرف اهل بیت. بازیابی شده از www.tadabbor.org
- طریحی، شیخ فخرالدین (بی تا). *مجمع البحرین*، جلد ۳ و ۴. بازیابی شده از کتابخانه مدرسه فقهت (eshia.ir)
- عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق). *الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العملیه*. بیروت: دار البلاغه للطباعه و النشر و التوزیع.
- عبدالعزیز شافی، نادر (۲۰۱۰م). *الزواج المدنی فی لبنان، نحن و القانون* (۲۹۶). بازیابی شده از ازدواج مدنی در لبنان، وبگاه رسمی ارتش لبنان (lebarmy.gov.lb)
- عزمی بکری، محمد (۱۹۹۹م). *موسوعه الفقه و القضاء فی الاحوال الشخصیه*. مصر: دار محمود للنشر.
- فاضل موحدی لنگرانی، محمد (۱۳۸۳). *التواعد الفقہیه*، جلد ۱. قم: مرکز فقه الأئمه الأطهار علیهم السلام.
- فرهنگ‌نامه اصول فقه (۱۳۸۹). مرکز اطلاعات و منابع اسلامی. کتابخانه مدرسه فقهت (eshia.ir)
- قرائتی، محسن (۱۳۸۲). *تفسیر نور*، جلد ۲. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قلی‌زاده، احمد (۱۳۷۹). *واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه*. تهران: بنیاد پژوهش‌های علمی - فرهنگی نور الاصفیاء.
- قیاسی، سیامک (۱۳۹۸). *احوال شخصیه کشورهای اسلامی (دفتر اول: مصر)*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- کاتوریان، ناصر (۱۳۸۵). *دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده*. تهران: نشر میزان.

- الکرکی (محقق ثانی)، علی بن الحسین (بی تا). *جامع المقاصد*، جلد ۲. مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. بازبینی شده از جامع المقاصد، المحقق الثاني (المحقق الکرکی)، کتابخانه مدرسه فقهات (eshia.ir)
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، جلد ۲. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۳). *بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۸۵). «ازدواج‌های پیامبر». نشریه پاسدار اسلام، شماره ۲۹۶. بازبینی شده از <http://ensani.ir/fa/article/138849> ازدواج‌های پیامبر
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۸). *مبانی شناخت*. قم: دار الحدیث.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۸). *فرهنگ نامه اصول فقه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، معاونت پژوهشی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- قانون اساسی کشورها، قانون اساسی جمهوری عربی مصر (۱۳۸۹). مندرج در: <http://www.ghanonekeshvarha.blogfa.com/post/23>
- مغنیه، محمدجواد (بی تا). *الفقه علی مذاهب الخمسه*، جلد ۲. بازبینی شده از الفقه علی المذاهب الخمسه (ط حدیثه) - الشيخ محمد جواد مغنیه **Internet Free Download, Borrow, and Streaming Archive**
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا (۱۳۸۶). *برگزیده تفسیر نمونه*. تنظیم احمد علی بابایی. تهران: دار الکتب اسلامی.
- منصور، محمدحسین (۱۹۹۵م). *قانون الأحوال الشخصیه لغير المسلمین فی مصر و لبنان*، جلد ۱. بیروت: دار النهضه العربیه.
- نجفی جواهری، محمدحسن (۱۴۳۲ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، جلد ۳۰. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین. بازبینی شده از جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشيخ محمدحسن - کتابخانه مدرسه فقهات (eshia.ir)
- <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/heshmatpour/manzooome/94/941001>
- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%E2%80%8C>
- www.wikifeqh.ir